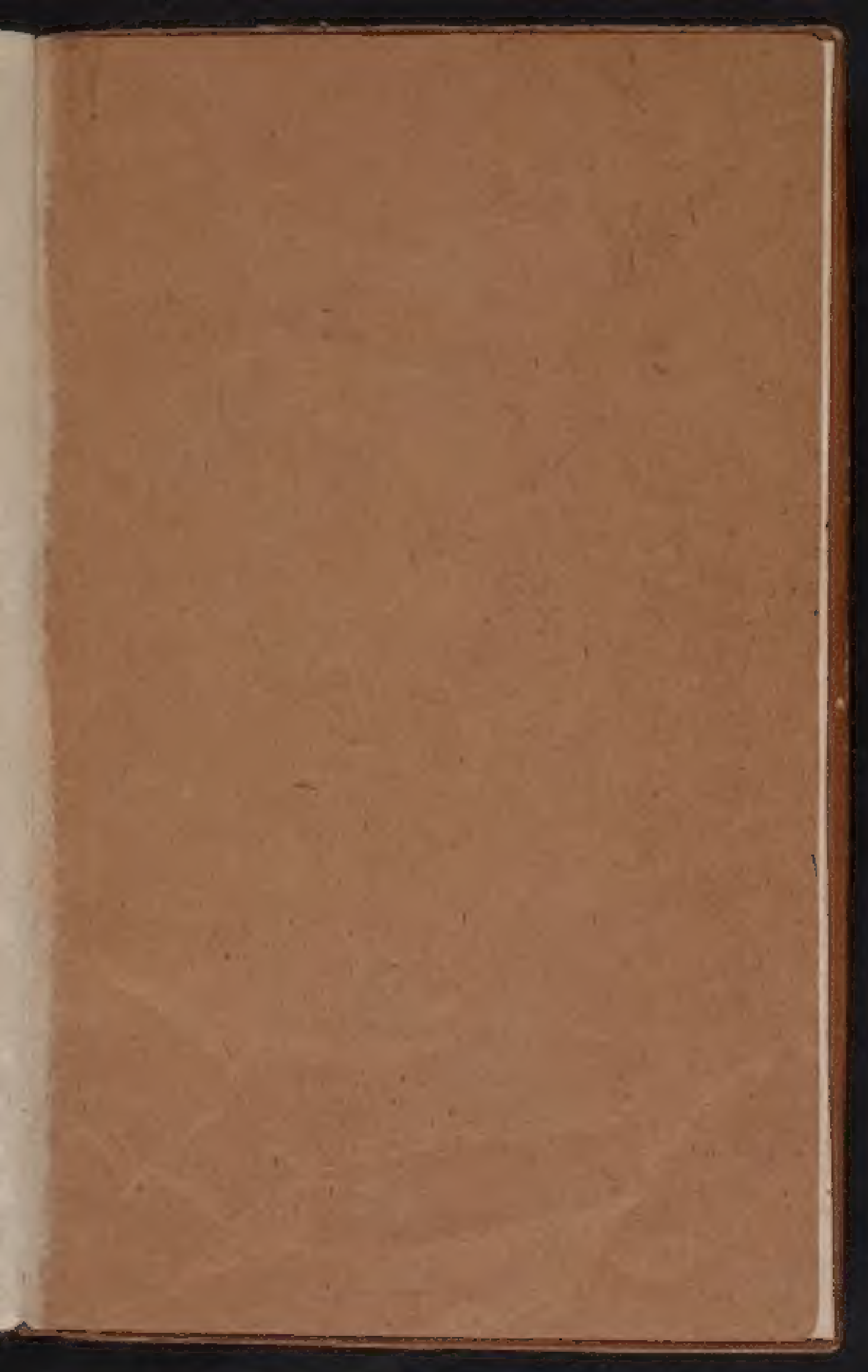


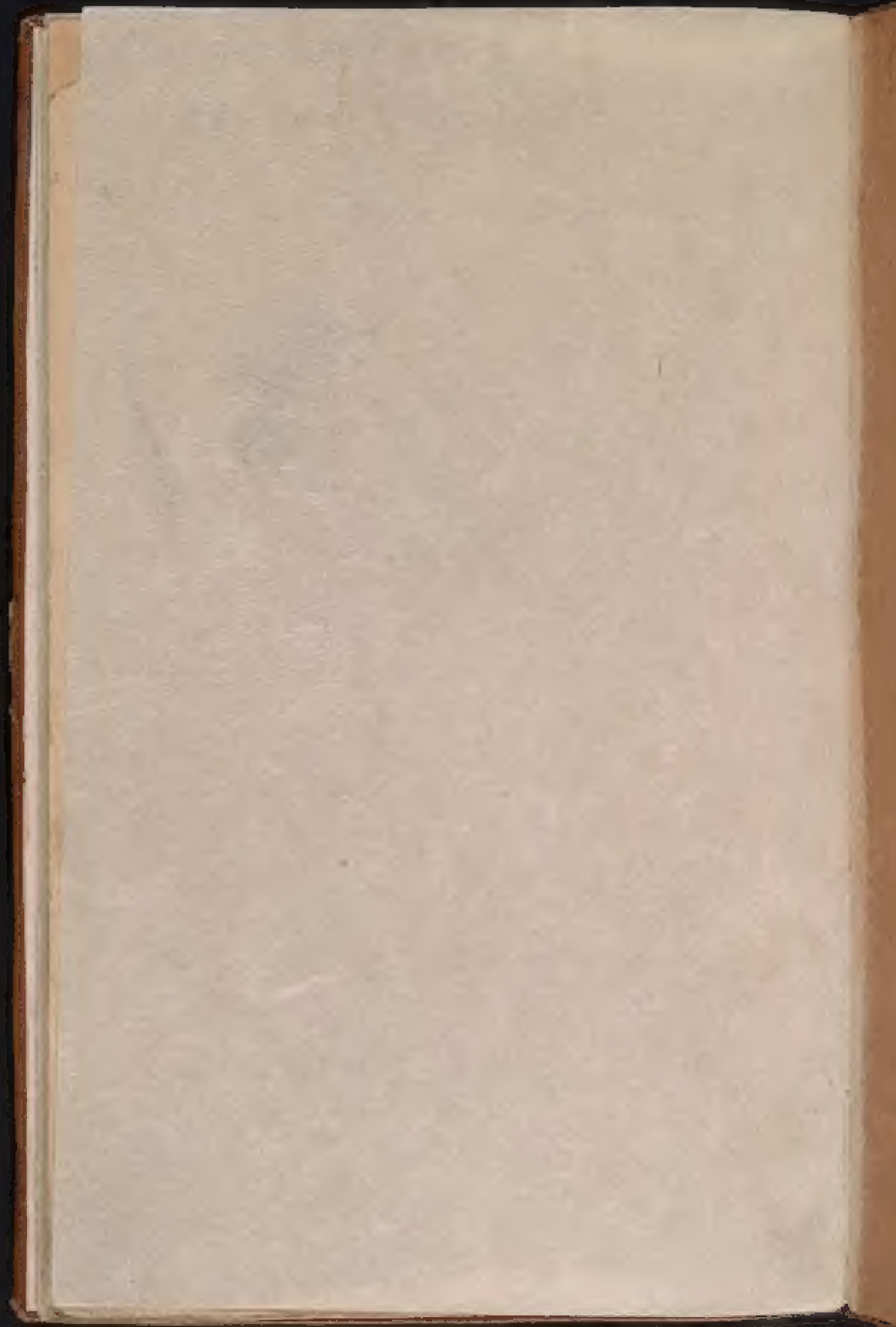


12 pages

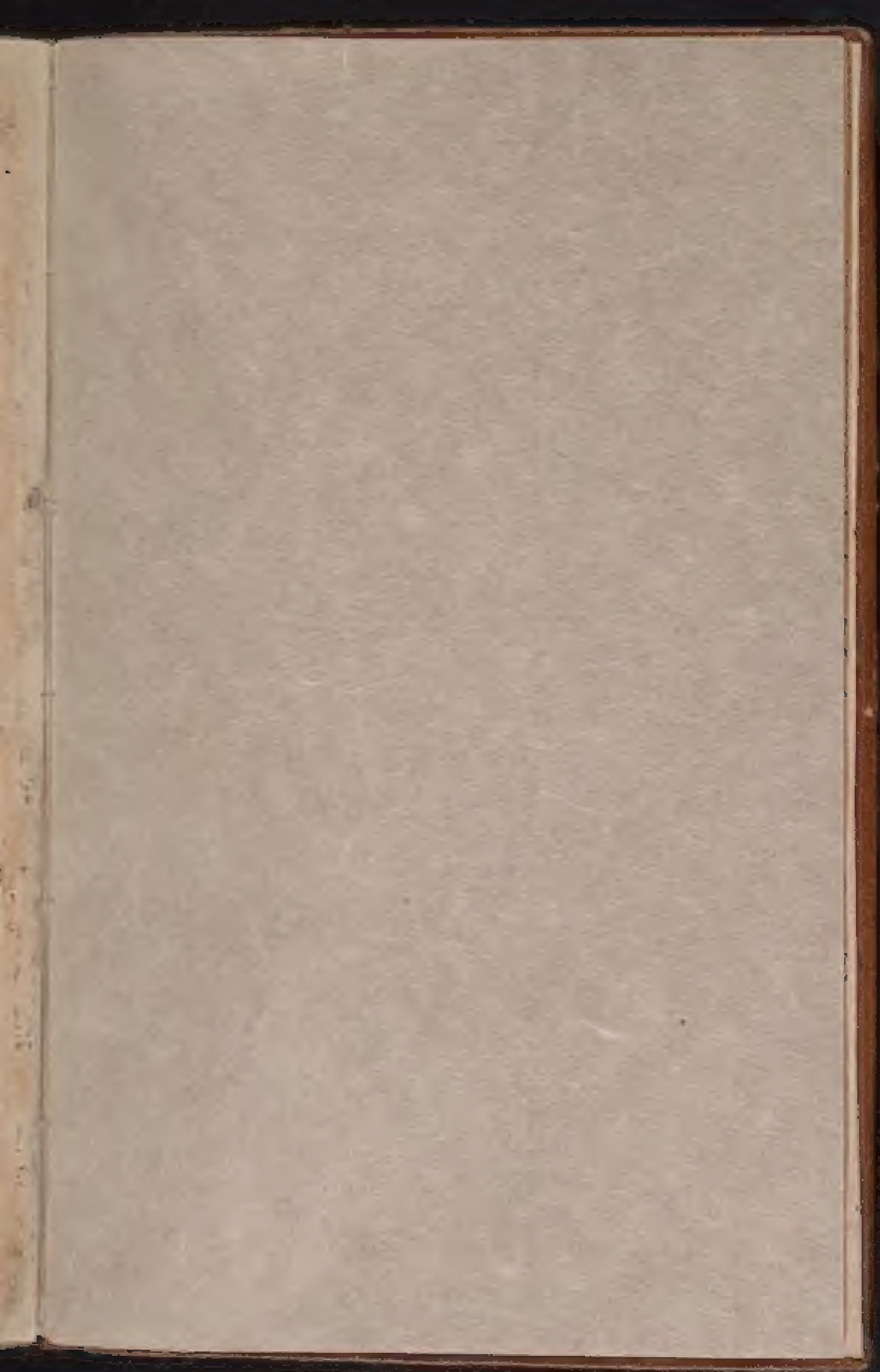












Mir Ali Husaini

926 A.H. (1519 A.D.)

١٥١٩





پیرشته دولت ای باد کبف آ  
وین عسکر ای عبادت کذا  
دایم عسکر جابجه پس عسکر  
میدان عسکر چشم دل طاب  
بدان افغانک اند عسکر و افغانک به که حاصل  
طریق حضرت خواجہ بزرگوار قدس الله تعالی



پسر العزیز و خانای ایشان بعد از صاحب شیده

و تطبیق آن بعباید سلف صالح رضوان الله علیهم

همچنین و ایان باعمال صالحه و اتباع سنن با ثور

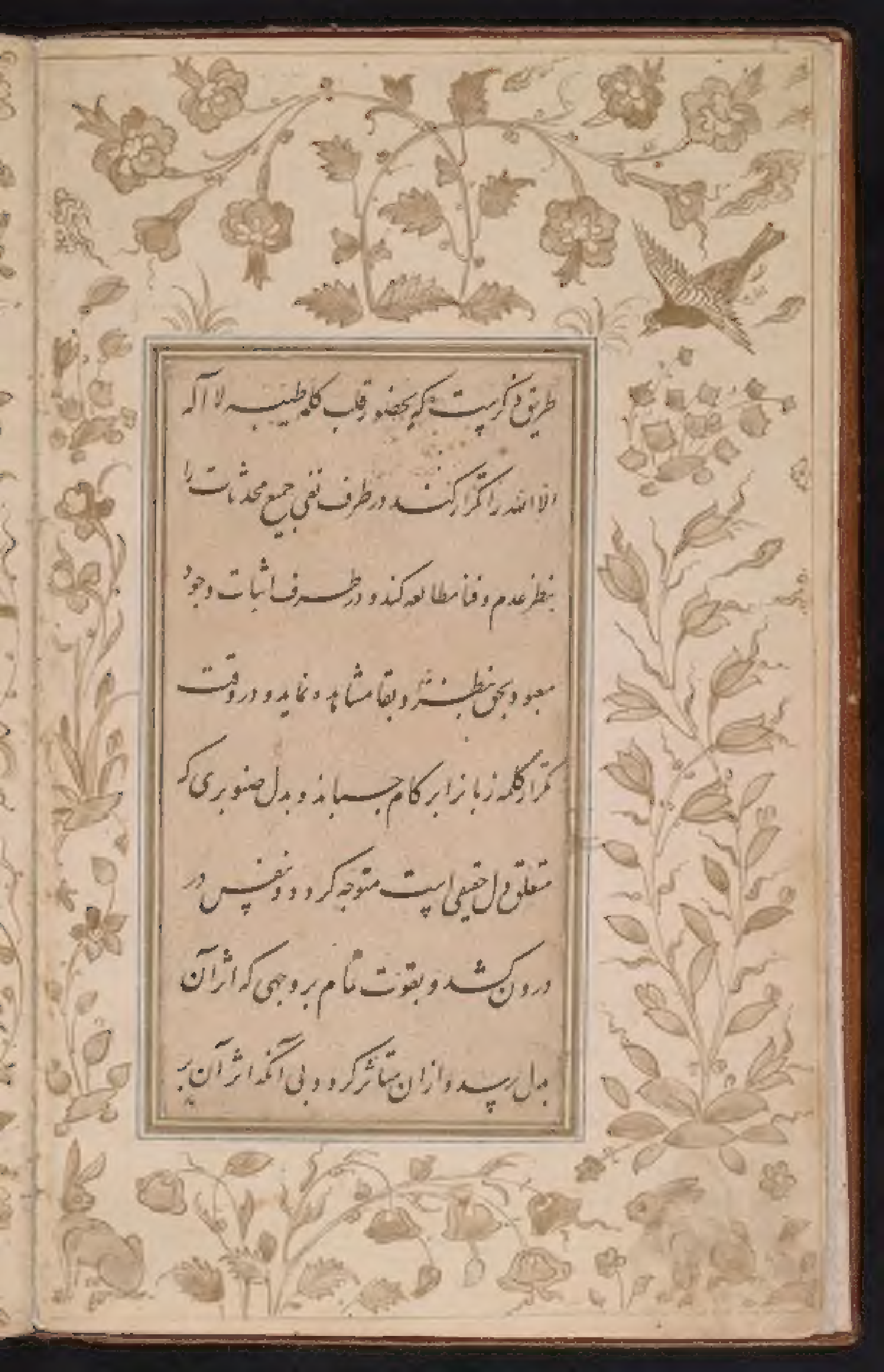
و اجتناب از مخطرات و کمرویات دوم

حضور است مع الحق سبحانه علی مرالافات

من غیر فتره و چون این حضور را کفایت شود در پیک

را و ملک وی کرد و شاه خوانند و طریق

وصول بهین دولت پیکونه است اول



طریق در پست که بخند قلب کلاه طیبه لا آله  
الا الله را گزیند در طرف تقی جمع محشیات  
بخط عدم و فایده مطالعه کند و در طرف اثبات وجود  
موجود و سخن خطبه و بقا مشاهد نماید و در وقت  
گزار گد زبازار کام بسیار و بدل صنوبری که  
متعلق دل خصلی است متوجه کرد و در خنفس و  
در و کن شد و بقوت مام بروی که اثر آن  
بل رسد و از آن تاثیر کرد و دلی گد اثر آن بر

تا سر وی سپید آید اگر کسی بفرزند پهلوی می  
نشیند بشدنی آید که زبان گاو شود و بویست  
و قاتل است غرق این فکر کرد و آید و هیچ شغل ازین  
بزرگماند چه در رفتن و چه در آمدن چه در گفتن  
و شنیدن و چه در خفتن و خاستن و اگر  
بواسطه بعضی اشغال مستوری درین کار واقع  
شود می آید که چشم دل وی بآن باشد و بیکه  
زین خافل کند و او اگر پیش بصر در نظر کند

سپاسه پسر که میدیست که برکت آن تمام  
روز پدید و سپیدین پیش خواب کردن  
و این حسنیه را پیشتر نمایند امید است که  
برکت آن به شب برسد و مشک نیست  
که چون این کمر بر خطبت نماید و بعضی است  
ویرا کیفیت خودی و بی شعری که در حد  
بهت چهل خواب آید می برد که خود را بآن  
دیده است که توان نگاه دارد و چون آن



دست و پند و اندرز که گرا باز آید و چون

بعضی مرده بعد از آنکه بجهول بودند و امید است

که وی را که حاصل شود هر چه آن کیفیت بطل

حال و نباشد و حال وی منتهی در علم گردد

و به گاه خود به بندگی تو بهی با چال مستحق تواند

نشست و بعضی پس که مرزج بآن خاکست

که یک نفس در آن سپید باریج ابریاست

باری نیست که تو بیکه که گمرا کند و غمی

نادر و حسن کیفیت بخودی و خلست نام دارد

و بدان دست عظیمه آن مترتب است

طریق توجیه و مراقبه است که بچشمی خود و خود

را از اسم مبارک به مفهوم یک رود و بی

توسط عبارت عربی و فارسی و غیره آراسته

نماید و آن معنی را گاه در اشعار به جمع دارد که

و قوی متوجه قلب مستوری گردد و به معنی

مراومت نماید و در گاه و در شش آن تکلف

کنند از زمان که کف ز میسانه بر خیزد و چون

نیکی پیش از شرف جذب و وجود ساک

تعدیه تمام دارد می شاید که معنی مقصود را

صورت داری بسط محیط جمع موجود است

علمی و عینی در برابر بصیرت دارد و با آن

بجمع قوی و مدارک متوجه قلب حسنوبری کرد

تا آن زمان که صورت از میان خیزد و مقصود

بن ترتیب کرد. طریق ابطه است

پیر پرورد که مقامش به رسید باشد

و بتدیت ذات متجلی شده دیدار وی بقصدی

تم بدین آوار و ناگزیده ذکر حب

و محبت وی موجب جسم جبار و نصیحت

ذکور پس چون دولت دیدار و محبت چرخ

دهد و شاد و خوش بیاید چنانکه تواند کرد

گاه و روز و کردن منسی فتوری و قیام شود

بدر محبت وی مراغبست نماید تا بکرات ای



کسی نمی تواند از دو سپهری که بعد از خودی

زمان که آن کیفیت ملک وی کرد و نور

چنانچه آن حسد و غایب باشد صورت

وی را در خیال گرفت به جمع توانی چندی

و باطنی متوجه قلب حسد و بری کرد و در هر

که در آید می کنند تا از آن کیفیت و چو

روی نماید و بگذرد این مدد کرد و در هیچ

طریق این قرب نیست بسیار باشد که چنان

مردی را قایت کشید که پروردوی صف کند

و صحبت وی با تربت و در پناه

و چون دریافت صحبت چنین عزیز که درین

دور کار اغرض نکیرت و حریت دست

نمی باید که یکی زبان دو طریق که پشتر مذکور

شد اشغال نماید و زبان این طرق شش

معلوم شد که توجه بطلب صنوبری که در عرف

ین طریقه از ادقوف قلبی خواستند و بر جمع است

ضرورت حضرت خواجه قدس سره از

از و از مسموم و از دامن سرار حضرت و

نشد و غیبتش با بخت دل ناسبان

ز چینه دل زاید پس شوق قلمه

و برودن بشین کان در برت کاه

وقت سحری زین شبی

و وقت زبانی که عبارت از محاسبه

از چایست که فردتیکه و بیعت و چنین

و قوف مددی که در دست عدو است که

نیست به پایداری لازم وی شاید که در شای

کی زین طریقی مشغول بود و وقت ردی

نمودن کردی باید که از ان اعراض کنند و بقصد

قیامی اشتغال نمایند و بچپان حضرت خواجه

قدس سره که واقعه عامت و قبول عت

و پس از واقعه صلوات

جو عدم و بایم نذر عتابیم و ششم رب ششم که حید



می‌دیک چون حق بسی نه توفیق، شغال یارین

حریق فستق و لندی کرواد خود را با آن مشهور

نیاز دو علم کرد اندوخت درامگان نهائی آن

کوشد و ز مجرم، محسوم پنهان را و از خیرت

خواجده قدس سره رسیدند که بای طریقه شما

بر حقیقت فرمودند صفت در انجمن بطایع بر خضوت

و بیاطلاق حق بسی نه و تعالی

ز درون پادشاهان و از برون پادشاهان

بخشیدند به روش کم می بود اندر جهان

و بعضی ازین طایفه گفت مدینه ترین حجابیست

این طایفه را صورت افاده و استفاذه است

که باب هم را می باشد که طریقه خود را با آن

پسور سازد و از نظر خلق دور اندازد چنانچه

معلوم شد که کتب مطبوعه او در طب و شستن

از انجی میل تحسین و تمیل علوم میشود و می توان

گفت که تحسین علوم مکن با حقیر که برو چه

باشد که نفقود حقیقتی را ندید و ز تو بجه  
خاطر با جانب غافل مگرداند که در نفس هر  
که ناحیه ملک موت ظاهر کرد و همه عالم  
و معارف کتب از یکدیگر فرسند و خواه در بخت  
و آنچه باقی ماند جز حق پس وحدت و محبت  
مطلوب حقیقی که بحقیقت آن نیست مستعد شد  
باشد نخواهد بود — در وی شک نیست  
قد معنی و رب کمال و همه خود میگوید

در هیچ مرد و وزنده آستین نماند است

تن ویش کف بجای نماند این چه خلقت طبع

و کف حیست و عدم قبه برضی مرزمن که سبزه ترین

از صور و عالی است که می بین و سبست

که غم و فسادش و آرایشش که زانید و بفرش

ع ضعیف و پادشاه که کبیره را که بار

پنی است که بر گردان خود نهاد و بر روپ

کنیز که پود زان و است ناید و شب فخر



و کارش به پیشان سپید و شند و د پوند  
و پیر بر نه زبانی کردگان کرد و محبت  
و بازار را کرد و دوز دست کردگان کردند  
و از ضرب سیلی آن گشتی ز پیر و پروان بر نه  
ست که بهل پستی او گشتن که از شتاب  
بد حیت و خوار پس عیاط و حدت  
حقیقت و مرقع کز و د با بود و پستی  
دست بر خاک نشسته و نیار شد و رحمت

پستی و برعکس خود پرستی ناپه جوید شایه

که پس بجای نه بعایت بی علت خود و زین

حجاب غلبه پیش خدای از زانی دارد و پس

می تواند بود که ازین معادله بی و برعکس

زاینده شود که از اول کثیر باشد و دیگر بی

که بجهت خدا واجب است تا به تحصیل

جهت جمعی که از نور ایمان دور و طلب

جهت پروردگار و خوی فیهنوسی و نور بخشی کنند

و تان مکنار از انچه پست در نگاه دارد و درین

نباید در پناه جمله را در حق و زشتی

پست کردن شان زانجام حسیق

ند. را هم از خط سیر خوش قطره در کام ما کام ریاست

جمعه سیر خواص و شرم کشته و پدتم

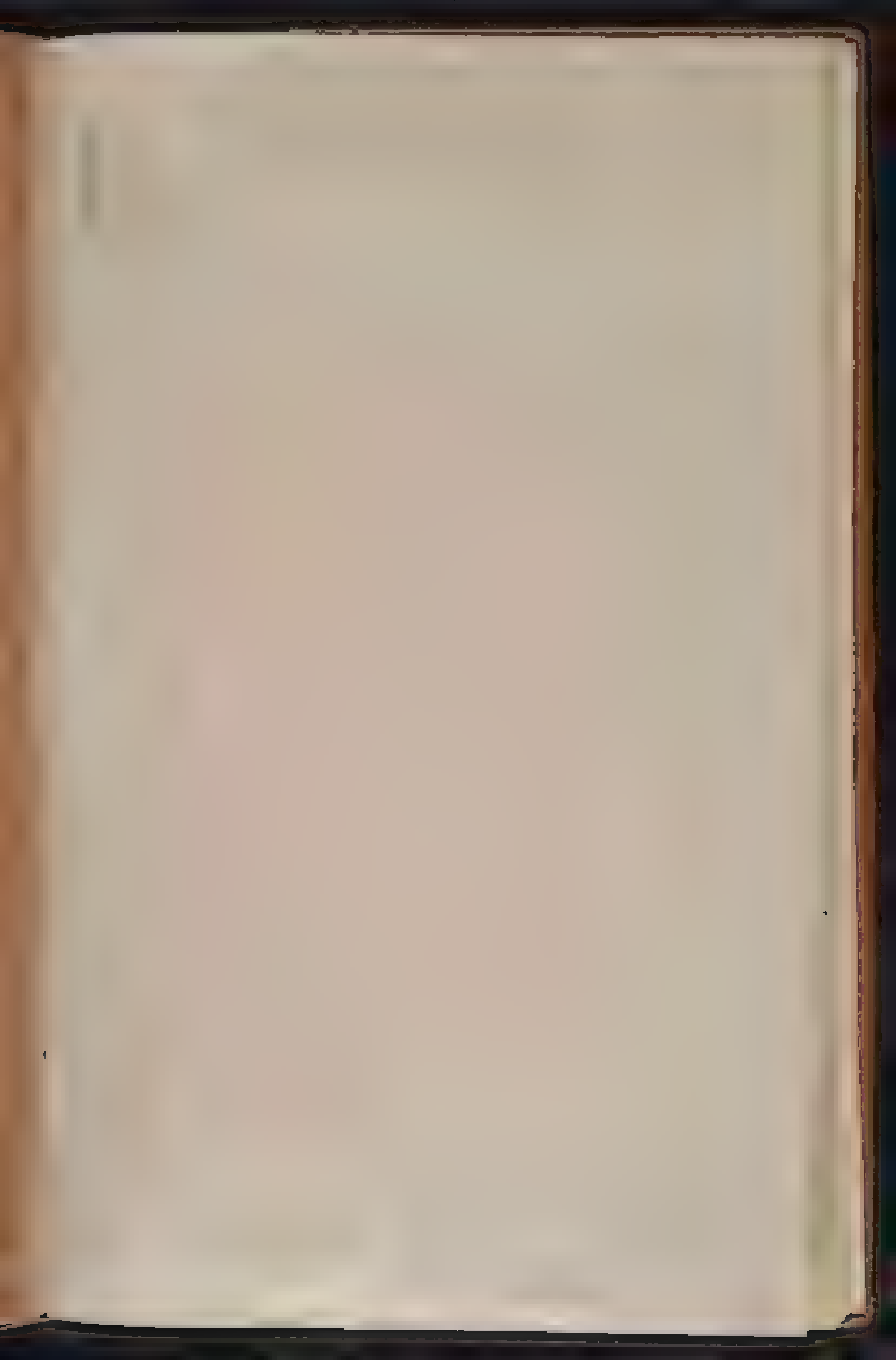
کتابه العبد القصر المذنب علی

اکتاب غفر الله ذنوبه و سیئاته

فی رجب الاول سنه ۱۰۳۰

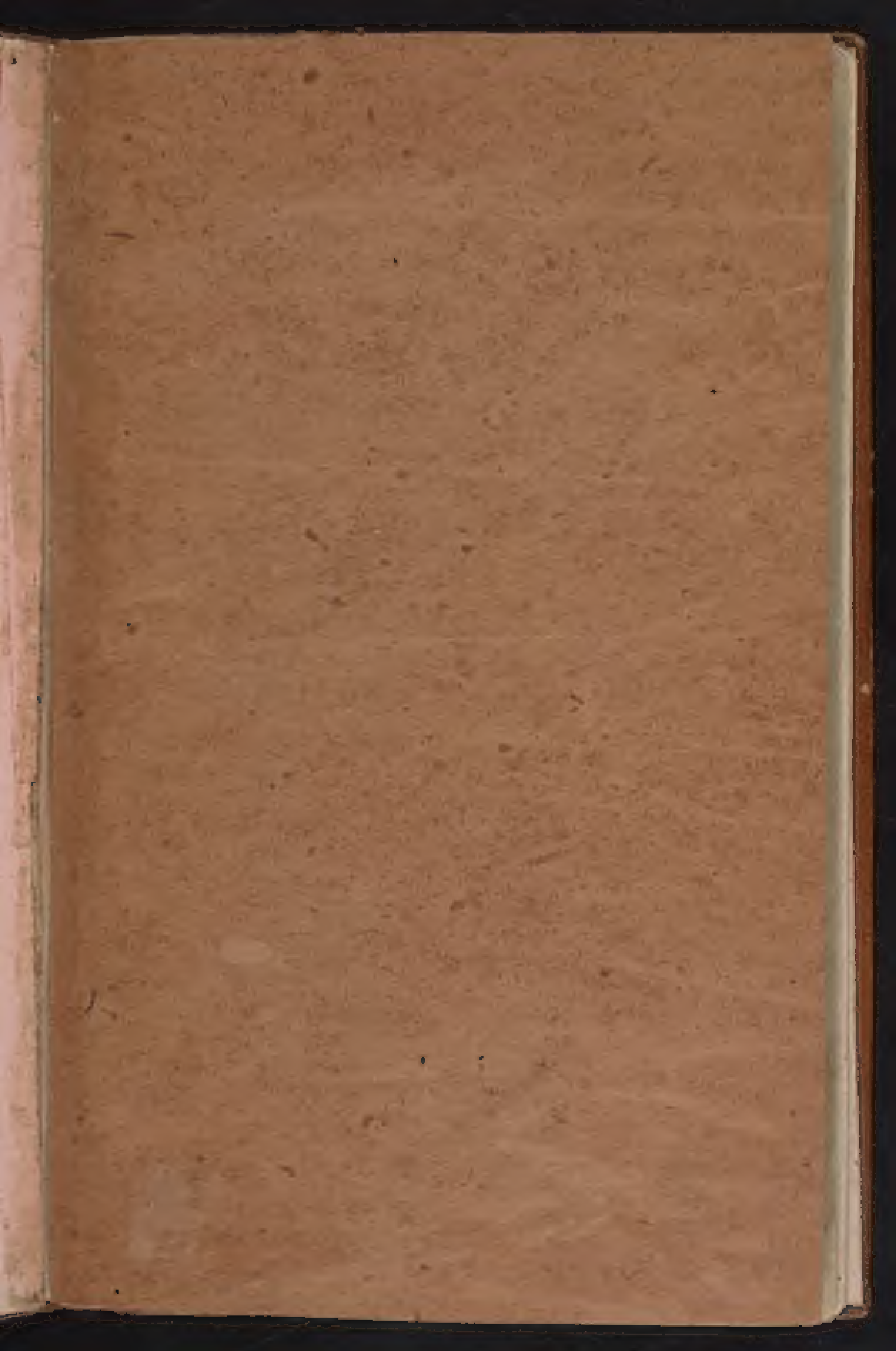
مرحوم میرزا











1871  
1872  
1873  
1874  
1875  
1876  
1877  
1878  
1879  
1880  
1881  
1882  
1883  
1884  
1885  
1886  
1887  
1888  
1889  
1890  
1891  
1892  
1893  
1894  
1895  
1896  
1897  
1898  
1899  
1900



